



نکاتی درباره
زیارت نامه اربعین

تدوین: سید عباس قدیمی نژاد

فهرست مطالب

- ۷ زیارتنامه اربعین
- ۱۱ فصل اول: نکاتی درباره سلام دادن
- ۱۵ موارد سلام بر امام حسین علیه السلام
- ۱۹ فصل دوم: نکاتی درباره شهادت دادن
- ۲۱ موارد شهادت درباره اوصاف و حالات امام علیه السلام:
- ۲۸ فصل سوم: نکاتی درباره برخورد و نقش امام حسین ع
- ۳۱ فصل چهارم: نکاتی از اوصاف دشمنان امام و علل فاجعه کربلا

زيارتنامه اربعين

عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مِهْرَانَ الْجَمَّالِ قَالَ: قَالَ لِي مَوْلَايَ الصَّادِقُ
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي زِيَارَةِ الْأَرْبَعِينَ تَزُورُ عِنْدَ ارْتِفَاعِ النَّهَارِ
وَ تَقُولُ:

السَّلَامُ عَلَيَّ وَ لِئِ اللَّهِ وَ حَبِيبِهِ السَّلَامُ عَلَيَّ خَلِيلِ اللَّهِ وَ
نَجِيِّهِ السَّلَامُ عَلَيَّ صَفِيِّ اللَّهِ وَ ابْنِ صَفِيِّهِ السَّلَامُ عَلَيَّ الْحُسَيْنِ
الْمَظْلُومِ الشَّهِيدِ السَّلَامُ عَلَيَّ أَسِيرِ الْكُرْبَاتِ وَ قَتِيلِ الْعَبْرَاتِ
اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّهُ وَلِيُّكَ وَ ابْنُ وَلِيِّكَ وَ صَفِيُّكَ وَ ابْنُ صَفِيِّكَ
الْفَائِزِ بِكَرَامَتِكَ أَكْرَمْتَهُ بِالشَّهَادَةِ وَ حَبَوْتَهُ بِالسَّعَادَةِ وَ اجْتَبَيْتَهُ
بِطَيْبِ الْوِلَادَةِ وَ جَعَلْتَهُ سَيِّدًا مِنَ السَّادَةِ وَ قَائِدًا مِنَ الْقَادَةِ
وَ ذَائِدًا مِنَ الذَّادَةِ وَ أَعْطَيْتَهُ مَوَارِيثَ الْأَنْبِيَاءِ وَ جَعَلْتَهُ حُجَّةً
عَلَى خَلْقِكَ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ فَأَعْذَرَ فِي الدُّعَاءِ وَ مَنَحَ النُّصْحَ وَ بَدَّلَ
مُهْجَتَهُ فِيكَ لِيَسْتَنْفِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ وَ قَدْ
تَوَازَرَ عَلَيْهِ مَنْ عَرَنَهُ الدُّنْيَا وَ بَاعَ حَظَّهُ بِالْأُرْدَلِ الْأَدْنَى وَ شَرَى
آخِرَتَهُ بِالثَّمَنِ الْأَوْكَسِ وَ تَعَطَّرَسَ وَ تَرَدَّى فِي هَوَاهُ وَ أَسْحَطَكَ
وَ أَسْحَطَ نَبِيَّكَ وَ أَطَاعَ مِنْ عِبَادِكَ أَهْلَ الشَّقَاقِ وَ النَّفَاقِ وَ
حَمَلَةَ الْأَوْزَارِ الْمُسْتَوْجِبِينَ لِلنَّارِ فَجَاهَدَهُمْ فِيكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا

حَتَّى سَفِكَ فِي طَاعَتِكَ دَمَهُ وَ اسْتَيْسِحَ حَرِيمَهُ اللَّهُمَّ فَالْعَنَهُمْ
لَعْنًا وَبِيلاً وَ عَذَّبَهُمْ عَذَاباً أَلِيماً السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ
اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ أَشْهَدُ أَنَّكَ أَمِينُ اللَّهِ وَ
ابْنُ أَمِينِهِ عَشْتَّ سَعِيداً وَ مَصِيَّتَ حَمِيداً وَ مِتَّ فَقِيداً مَظْلُوماً
شَهِيداً وَ أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ مُنْجِزُ لَكَ مَا وَعَدَكَ وَ مُهْلِكُ مَنْ خَذَلَكَ
وَ مُعَذِّبُ مَنْ قَتَلَكَ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ وَفَيْتَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ جَاهَدْتَ
فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ فَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ وَ لَعَنَ
اللَّهُ مَنْ ظَلَمَكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ
اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَيُّ وَيٍّ لِمَنْ وَالَاهُ وَ عَدُوٍّ لِمَنْ عَادَاهُ بِأَيِّ أَنْتَ
وَ أُمِّي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُوراً فِي الْأَصْلَابِ
الشَّامِخَةِ وَ الْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ لَمْ تَنْجَسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا وَ
لَمْ تَلْبَسْكَ مِنْ مُدْلَهَمَاتِ ثِيَابِهَا وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ مِنْ دَعَائِمِ الدِّينِ
وَ أَرْكَانِ الْمُسْلِمِينَ وَ مَعْقِلِ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ الْبَرُّ
التَّقِيُّ الرَّضِيُّ الرَّيُّ الْهَادِي الْمَهْدِيُّ وَ أَشْهَدُ أَنَّ الْأُمَّةَ مِنْ وُلْدِكَ
كَلِمَةُ التَّقْوَى وَ أَعْلَامُ الْهُدَى وَ الْعُرُوهُ الْوُثْقَى وَ الْحُجَّةُ عَلَى
أَهْلِ الدُّنْيَا وَ أَشْهَدُ أَيُّ بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَ بِإِيَابِكُمْ مَوْقِنٌ بِشَرَائِعِ
دِينِي وَ حَوَاتِيمِ عَمَلِي وَ قَلْبِي لِقَلْبِكُمْ سَلْمٌ وَ أَمْرِي لِأَمْرِكُمْ
مُتَّبِعٌ وَ نَصْرِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَكُمْ فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ
لَا مَعَ عَدُوِّكُمْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ عَلَى أَرْوَاحِكُمْ وَ أَجْسَادِكُمْ
وَ شَاهِدِكُمْ وَ غَائِبِكُمْ وَ ظَاهِرِكُمْ وَ بَاطِنِكُمْ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

مقدمه

زیارت اربعین مانند هر زیارت دیگری حاوی حکمت‌ها و عبرت‌های فراوان است که در اینجا به‌طور مختصر به برخی از نکات مهم زیارت اربعین در طی چند فصل اشاره می‌کنیم: علامه مجلسی در بحار الانوار ج ۹۸ ص ۳۳۴ می‌فرماید: «فائدة: اعلم أنه ليس في الأخبار ما العلة في استحباب زیارته صلوات الله عليه في هذا اليوم و المشهور بين الأصحاب أن العلة في ذلك رجوع حرم الحسين صلوات الله عليه في مثل ذلك اليوم إلى كربلاء عند رجوعهم من الشام و إلحاق علي بن الحسين صلوات الله عليه الرؤوس بالأجساد و قيل في مثل ذلك اليوم رجعوا إلى المدينة و كلاهما مستبعدان جدا لأن الزمان لا يسع ذلك كما يظهر من الأخبار و الآثار و كون ذلك في السنة الأخرى أيضا مستبعد. و لعل العلة في استحباب الزيارة في هذا اليوم هو أن جابر بن عبد الله الأنصاری رضی الله عنه في مثل هذا اليوم وصل من المدينة إلى قبره الشريف و زاره بالزيارة التي مر ذكرها فكان أول من زاره من الإنس ظاهرا فلذلك يستحب التأسي به أو إطلاق أهل البيت ع في الشام من الحبس و القيد في مثل هذا اليوم أو علة أخرى لا نعرفه.»

«فایده: بدان که در روایات ما نیامده است که چرا زیارت امام

حسین ع در روز اربعین مستحب شده است. منتها مشهور در میان علمای شیعه این است که علت استحباب این زیارت این بوده که اهل بیت امام حسین ع به هنگام بازگشت از شام به سوی مدینه در این روز به کربلا رسیده‌اند و امام سجاد ع سرهای شهدا را به بدن‌ها ملحق کرده است. و نیز گفته شده که علتش این بوده که اهل بیت ع در این روز به مدینه رسیده بودند. اما هر دو نظریه بسیار بعید است زیرا وقت و زمان، اجازه چنین چیزی را نمی‌داد همچنان که از اخبار و تواریخ آشکار است. همچنین این توجیه که این دیدار در سال بعد رخ داده باشد نیز بسیار بعید است. اما شاید بتوان گفت که علت استحباب زیارت اربعین در این روز خاص این بوده که جابر بن عبدالله انصاری در چنین روزی از مدینه به قبر شریف امام ع رسید و حضرتش را با همین زیارت، مورد زیارت قرار داد. پس وی نخستین انسانی است که حضرت را زیارت کرده است و لذا مستحب شده است که دیگران نیز مانند وی زیارت اربعین را بخوانند. شاید هم علت این بوده که در چنین روزی اهل بیت ع از اسارت در شام آزاد شده بودند و یا شاید علت دیگری داشته است که ما آن را نمی‌دانیم.»

فصل اول: نکاتی درباره سلام دادن

السَّلَامُ عَلَىٰ وَدِيِّ اللَّهِ وَحَبِيبِهِ السَّلَامُ عَلَىٰ خَلِيلِ اللَّهِ وَنَجِيبِهِ
السَّلَامُ عَلَىٰ صَفِيِّ اللَّهِ وَابْنِ صَفِيِّهِ السَّلَامُ عَلَىٰ الْحُسَيْنِ
الْمَظْلُومِ الشَّهِيدِ السَّلَامُ عَلَىٰ أَسِيرِ الْكُرْبَاتِ وَ قَتِيلِ الْعَبْرَاتِ
... السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ سَيِّدِ
الْأَوْصِيَاءِ...

(سلام بر ولی خدا و حبیبش، سلام بر دوست خدا و نجیبش، سلام بر بنده برگزیده خدا که فرزند بنده برگزیده‌اش بود، سلام بر حسین مظلوم شهید، سلام بر آن اسیر گرفتاری‌ها و کشته اشک‌ها ... سلام بر تو ای فرزند رسول خدا، سلام بر تو ای فرزند سرور اوصیا ...)

در جوامع بشری در هر زبان و در هر ملتی الفاظ و رفتارهای ویژه‌ای برای درود فرستادن وجود دارد. مثلا در برخی از ملتها حرکات گوناگونی مانند دست به سینه گذاشتن، کلاه از سر برداشتن، نام یکدیگر را صدا کردن، دست خود را بلند کردن، لبخند زدن، کف دست یکدیگر را به هم زدن، خم شدن و تعظیم کردن و مانند آن‌ها برای سلام کردن به یکدیگر بکار می‌رود. اما دین اسلام از میان این رفتارها و گفتارهای ارتباطی تنها به

«سلام گفتن» بسنده کرده است. در قرآن کریم^۱ «سلام گفتن» زیرمجموعه‌ی یک رفتار اجتماعی به نام «تحیت» محسوب می‌شود. «تحیت» یعنی گفتن زنده‌باشی و ابراز احترام و دوستی با کسی که او را می‌شناسیم یا می‌خواهیم با او آشنا شویم یا به نحوی با او ارتباط و تعامل برقرار کنیم.

اما در استعمالات قرآنی موارد دیگری در باره «سلام» وجود دارد که نمی‌توان آن را به راحتی به معنای تحیت و گفتن زنده‌باشی دانست، مانند این که یکی از نام‌های الهی (السلام) است یا یکی از نام‌های بهشت (دار السلام) است یا ویژگی شب قدر (سلام هی حتی مطلع الفجر) است یا بر پیامبرانی که از دنیا رفته‌اند (نوح، ابراهیم، موسی، هارون، الیاسین) سلام گفته شده است یا مؤمنان در بهشت به یکدیگر سلام می‌گویند در حالی که هیچ مرض و آفتی در بهشت وجود ندارد که با سلام گفتن خود، آرزوی برطرف شدن آن را از طرف مقابل بکنیم یا عیسی بر خودش سلام گفته است در حالی که این نوع سلام گفتن، با تحیت به عنوان یک رفتار اجتماعی منافات دارد یا خدا و ملائک به همه صالحان سلام گفته اند بدون اینکه صالحان نیز جواب سلامشان را داده باشند یعنی در هیچ جا نیامده که صالحان نیز به خدا و ملائک به عنوان وجوب

۱. مجادله / ۸ / نساء / ۸۶ / یونس / ۱۰ / ابراهیم / ۲۳ / احزاب / ۴۴ / نور / ۶۱ / فرقان / ۷۵.

رد سلام در شرع، سلام گفته باشند. پس معنای «سلام» فراتر از مفهوم «سلامتی و بهبودی» یا «صلح و آشتی» است که هم‌اکنون در میان مردم رواج دارد. از سوی دیگر می‌بینیم که در زیارات ائمه ع از جمله زیارت جامعه، در کنار سلام گفتن به ائمه، رحمت و برکات خدا را نیز برای آنان طلب می‌کنیم که این امر نشانه این است که معنای سلام هرگز مساوی با رحمت و برکات هم نیست. طبعاً پیدا کردن یک معنای مشترک برای موارد مذکور سخت است مگر اینکه آن را به صورت چندمعنایی و ترکیبی لحاظ کنیم. برای درک دقیق مفهوم کلمه «سلام» باید به نکات زیر توجه کرد تا رازهای واژه «سلام» آشکار گردد:

۱. «سلام» در واقع زیرمجموعه «تحیت» است و تحیت از ریشه حیات گرفته شده است یعنی سلام گفتن با مفهوم حیات و زندگی پیوند خورده است.

۲. سلام گفتن تنها از باب تفعیل که یکی از معانی آن «دعاء و قول الشیء» است استعمال شده است یعنی «تسلیم» از باب تفعیل به معنای سلام گفتن یا دعا کردن برای رسیدن به سلام است.

۳. ماده «سلم» مفهومی دارد که مقابل بیماری، آفت، عیب، خرابی، خصومت، دشمنی، تمرد و زوال قرار می‌گیرد.

۴. جمله «سلام علی...» جمله دعائیه است که با گفتن آن

حیات خوبی را برای مخاطب خود درخواست و آرزو می‌کنیم.

۵. سلام گفتن مقدمه‌ای است برای آشنایی و ارتباط برقرار کردن با دیگران، و در واقع اسم رمز ورود به دوستی است.

بنابراین می‌توانیم نتیجه بگیریم که «سلام» مفهوم جامعی از حیات و زندگیِ سالمِ بی‌عیبِ بدون دشمنی و خشونت را نشان می‌دهد. و اگر در باره خدا به کار رود پس به صفت ذاتی «حیّ» مربوط شده و نشان می‌دهد که خدای اسلام، خدای بی‌آزار و بی‌عیب و بدون خصومت و خشونت است و اگر در باره بهشت به کار رود پس به معنای مکانی است که ویژگی‌های یادشده را داراست. و به همین ترتیب، سلام بودن شب قدر نیز به معنای شبی است که خصوصیات یادشده را داراست و مؤمنان روزه‌دار شایسته است که قدر و منزلت آن را بدانند و به شب‌زنده‌داری در آن بپردازند و از آن بهره‌های معنوی ببرند.

حال وقتی بر کسی سلام می‌فرستیم در واقع برای او دعای خیر و آرزوی خوب می‌کنیم که این ویژگی‌های یادشده در حیات و زندگی او راه پیدا کند. ولذا سلام گفتن بر خدا و ملائک بی‌معناست چون آرزوی خوب کردن درباره آنان موجب کمال آنان نمی‌شود. اما از سوی دیگر، سلام گفتن عیسی ع بر خودش معنادار می‌شود چون دعاست و او خود را دعا کرده است و بدین سان تعبیر «السلام علینا» در سلام‌های نماز که نمازگزار بر خودش سلام می‌کند قابل فهم می‌گردد.

بالاخره ما در بخش تحیت‌های زیارات چه در «زیارت اربعین» و چه در «زیارت جامعه» سه چیز را برای ائمه معصومین ع طلب می‌کنیم: یکی رحمت که به معنای جبران کاستی‌ها و نیازمندی‌های ائمه ع است. و دیگری طلب برکات که به معنای افزایش نعمت‌ها برای آنان است. و سومی سلام که به معنای دعای خیر برای آنان و آرزوی رسیدن آنان به حیات برتر و بهتر است، و در عین حال می‌خواهیم با سلام گفتن خود با حضرات ائمه ع ارتباط برقرار کنیم و به آنان نزدیک شویم.

موارد سلام بر امام حسین علیه السلام

در این بخش با ۱۲ صفت که هریک نشانگر مقامی از مقامات آن حضرت است به امام ع سلام داده شده که عبارتند از:

۱. السَّلَامُ عَلَيَّ وَوَلِيِّ اللَّهِ: «ولایت»، نخستین ویژگی مهم امام معصوم ع است که هم نسبتی به خدا دارد یعنی «شخصی که نزدیک به خداست»، و هم نسبتی به خلق خدا دارد که از زبان پیامبر (ص) در غدیر خم با تعبیر «مولی» برای امام علی (ع) و سپس ائمه معصومین ع قرار داده شده است که هریک دارای امتیاز مهم اولویت نبوی هستند که خدا فرمود: النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ - احزاب / ۶. اولویت نبوی یعنی این که در نظر هر مسلمان، جان و مال پیامبر ص در درجه اول و مهم‌تر

از جان و مال خودش قرار دارد. و همین مقام اولویت برای امام علی ع و معصومین دیگر نیز ثابت است ولذا به آنان «مولی» گفته می‌شود.

۲. **وَ حَبِيبِهِ**: کلمه حبیب می‌تواند به معنای اسم مفعول (محبوب) یا اسم فاعل (محب) باشد ولی با توجه به لفظ «ولّی الله» ترکیبی از آن دو است یعنی دوست و دوستدار خدا. قرینه ولّی الله نشان می‌دهد که ولّی به خدا نزدیک است پس خدا هم به ولّی نزدیک است و این نشانگر مهر و محبت دوطرفه است یعنی ولّی الله هم مُحَبّ خداست و هم محبوب خدا.

۳. **السَّلَامُ عَلَی خَلِیلِ اللّهِ**: خلیل کسی است که در دوستی خود خیلی گرم و به جوش است. دوستی امام ع با خدا کاملاً گرم و پر حرارت است به گونه‌ای که وی از مخصوصین خدا گردیده است و هرگز خدا رابطه‌اش را با او قطع نخواهد کرد.

۴. **وَ نَجِيبِهِ**: یعنی کسی که نسبت به دیگران شخصیت برجسته‌تری داشته و ارزش و احترامش بیشتر از دیگران است.

۵. **السَّلَامُ عَلَی صَفِیِّ اللّهِ**: صفی کسی است که از میان بسیاری از افراد، برگزیده و برجسته می‌شود. ولذا ارزش او به مراتب از دیگران بیشتر است و طبعاً مردم باید به وی احترام بگذارند و طالب او باشند. و امام ع صفی و برگزیده خداست. همانگونه که

مشاهده می‌شود تا اینجا چهار صفت مهم یعنی ولایت، محبت، خُلَّتْ، نجابت و صفوت را برای امام ع ذکر می‌کند که چهارمین آن یعنی صفی الله برای مردم إلزام آور است چون باید ببینند و بشنوند که شخص برگزیده خدا از قول خدا چه می‌گوید و چه از آنان می‌خواهد.

۶. وَ ابْنِ صَفِيَّهِ: این عبارت اشاره به مقام صفوت در امام علی ع و إلزام آوری کلام آن حضرت برای مردم است، یعنی اشاره به اثبات امامت برای امام علی و استمرار امامت در سلسله جلیله ائمه معصومین ع است.

۷. السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ: مظلومیت امام، نخستین بهانه برای توجه دادن مردم به او در این زیارت است. ظلم در علم حقوق، مرجع همه حق‌کشی‌ها و بدی‌هاست. پس این تعبیر در زیارت‌نامه در واقع نوعی اعلام جرم حقوقی و حقیقی بر علیه بنی امیه است.

۸. الشَّهِيدِ: شهادت امام، محوری‌ترین موضوع در فاجعه کربلاست و در عین حال اعلام جرم بر علیه بنی امیه است.

۹. السَّلَامُ عَلَى أُسَيْرِ الْكُرْبَاتِ: تعبیر «گرفتار ناگواری‌ها» صفتی است که از میان ائمه ع بیشتر از همه به امام حسین ع رسید و لذا فقط درباره آن حضرت به کار می‌رود چون علاوه بر

خودش، اهل بیت شریفش نیز مورد آزار قرار گرفتند.

۱۰. **وَقَتِيلِ الْعَبْرَاتِ**: امام تنها کسی است که اشک‌های فراوان بر کشته شدن او ریخته شد و همچنان ریخته می‌شود. این تعبیر نشانگر این است که اشک ریختن بر آن حضرت یک سنت اسلامی گردیده است و باید در طول تاریخ ادامه یابد.

۱۱. **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ**: این سلام اشاره است به نسبت خویشاوندی امام ع با پیامبر ص که نشانگر اتصال آن حضرت به خانواده رسالت و در نتیجه نشانگر طهارت الهی آنان است و درعین حال یادآور مزد و اجر رسالت پیامبر ص است که قرار بود مردم رعایت مودت اهل بیتش را بکنند اما در فاجعه کربلا اجر پیامبر ص را ضایع و پایمال کردند.

۱۲. **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ**: اشاره است به نسبت امام ع با امام علی ع یعنی نخستین امام معصوم که وصی پیامبر ص شد اما متأسفانه مردم حق وصایت او را در نظر نگرفته و به وی و پسرش و بلکه به پیامبر ص ظلم کردند.

فصل دوم: نکاتی درباره شهادت دادن

شهادت یا تشهد در دین اسلام، اسم رمز ورود به اجتماع امت اسلامی است. هر فردی با گفتن شهادتین یعنی اقرار به لا اله الا الله و محمد رسول الله ولو به طور ظاهری، تبعه‌ی جامعه اسلامی می‌شود و احکام شریعت اسلامی در باره او جاری می‌گردد. اما برای شیعه شدن به دستور خود پیامبر ص باید شهادت سومی را به آن افزود و آن اقرار به ولایت امام علی ع و فرزندان معصوم اوست که از همین جا مذهب شیعه اثناعشری شکل گرفت. شهادت دادن به دین اسلام در مناسبت‌های مختلف از قبیل اذان، اقامه، تشهد نماز، غسل جمعه و در برخی از تعقیبات نماز نشان داده می‌شود و در واقع شخص مسلمان در این موارد، تمرین اسلام‌ورزی می‌کند اما شهادت دادن به ولایت ائمه ع و اعلام تشیع غالباً از طریق زیارات صورت می‌گیرد.

بسیاری لفظ **شهادت** را به معنای خبر قطعی و یقینی می‌دانند که در این صورت، کلمه « أَشْهَدُ » به معنای « أَعْلَمُ » (یعنی می‌دانم و خبر قطعی دارم) خواهد بود، در حالی که از برخی توضیحات لغوی و استعمالات کلمه **شهادت** در گواهی‌های قضایی و دادگاهی می‌توان پی به معنای گسترده‌تری برد که مراد

از شهادت علاوه بر خبر قطعی عبارت است از إعلام و إعلان
خبر قطعی به دیگران، پس «أَشْهَدُ» به معنای «أَعْلِمُ» (یعنی
می‌آگاهانم و خبر قطعی می‌دهم) خواهد بود. عنصر «مشاهده و
یقین» که در کلمه شهادت لحاظ شده است به معنای اعتماد
داشتن به آگاهی و گواهی خود در امر دین است، یعنی برای
مسلمان شدن باید با همین حالت و احساس عمیق درونی،
شهادتین اسلامی را بر زبان جاری ساخت. این که خدا و رسول
ص، گفتن این کلمه را برای ابراز احساس دینی اشخاص معتبر
دانسته‌اند در واقع خواسته‌اند به همه هشدار و پیام دهند که اقرار
به دین، نباید لقلقه زبانشان باشد بلکه باید با تمام وجود و وجدان
خود و از عمق احساس خویش، اقرار به توحید الهی و نبوت محمد
ص نمایند و در عین حال این احساس دینی را برای همگان بر ملا
و آشکار سازند. پس برای مسلمان شدن، هم علم به دین نیاز است
و هم اعلام دین. و به همین ترتیب، برای شیعه شدن نیز هم علم
به فضایل ائمه ع نیاز است و هم اعلام آن به دیگران از طریق
زیارات. پس کلمه «أَشْهَدُ» به معنای «قبول دارم و به همگان اعلام
می‌کنم» خواهد بود. و شاید برای همین است که در روایات نماز
به‌طور مخصوص آمده است که بر امام جماعت مستحب است که
تشهد را بلند بگوید و به مامومین خود بشنواند.

از بحث شهادت‌ها دو مطلب مهم درباره ائمه ع استخراج

می‌شود: الف) معرفی فضایل ائمه ع. ب) معرفی وظایف شیعه.

این دو مطلب مهم در عبارات زیارت در هم تنیده‌اند مثلاً آنجا که می‌گوید: **أَعْطَيْتَهُ مَوَارِيثَ الْأَنْبِيَاءِ** هرچند سخن از فضایل امام است اما در عین حال اشاره به وظایف ماست که باید برای دانستن مطالب انبیا به وارثان آنان یعنی ائمه معصومین ع رجوع کرد؛ یا آنگاه که می‌گوید: **عِشْتَ سَعِيداً** یعنی زائر شیعه می‌خواهد بگوید من نیز خود را موظف می‌دانم که از سعادت، تعریف مادی و دنیایی نکنم بلکه سعادت را زندگی همراه با شهادت در راه خدا بدانم.

موارد شهادت در باره اوصاف و حالات امام علیه السلام:

این بخش حاوی ۹ شهادت است که موارد گوناگونی از اوصاف امام ع در زیر هریک از آنها قرار دارد و هریک نشانگر مقامی از مقامات آن حضرت است که عبارتند از:

• **أَشْهَدُ أَنَّهُ وَلِيُّكَ وَ ابْنُ وَلِيِّكَ وَ صَفِيُّكَ وَ ابْنُ صَفِيِّكَ الْفَائِزُ بِكَرَامَتِكَ أَكْرَمَتُهُ بِالشَّهَادَةِ وَ حَبْوَتُهُ بِالسَّعَادَةِ وَ اجْتَبَيْتَهُ بِطَيْبِ الْوِلَادَةِ وَ جَعَلْتَهُ سَيِّداً مِنَ السَّادَةِ وَ قَائِداً مِنَ الْقَادَةِ وَ دَائِداً مِنَ الدَّادَةِ وَ أَعْطَيْتَهُ مَوَارِيثَ الْأَنْبِيَاءِ وَ جَعَلْتَهُ حُجَّةً عَلَى خَلْقِكَ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ.**

موارد شهادت در این فقره عبارت است از:

- ولایت امام حسین ع، و ولایت پدرش ع،
- برگزیده بودن امام حسین ع، و برگزیده بودن پدرش ع،
- فائز شدن امام ع به کرامت و بزرگواری،
- کرامت شهادت، (شاید بدین معناست که برخلاف تبلیغات سوء و انحرافی بنی امیه، کشتار فاجعه‌آمیز امام ع هرگز اهانت الهی به او نبود بلکه برخوردار از شهادت، نوعی احترام و اکرام الهی به اولیاست)
- اختصاص یافتن به سعادت ویژه، (شاید مراد این باشد که برخلاف تحلیل عوام و گمراهان، امام ع با این مصائب و گرفتاری‌ها هرگز دچار شقاوت و بدبختی و شوربختی نشده است بلکه این زندگی حماسی و پرمقاومت و پرمخاطره، عین خوشبختی و بلکه سعادت ویژه است)
- گلچین بودن در ولادت، (یعنی این گونه نیست که مانند عوام و پیرزنان و اهل خرافات گمان کنیم که این همه بلا و مصیبت به این علت بر سر امام ع آمده است که چون طالع امام ع نحس و تولد او شوم بوده است بلکه او با طیب ولادت و میلاد پاک و پاکیزه، مورد گزینش و گلچین خدا گردیده بود)

• سیادت و آقایی، رهبری و فرماندهی، مدافع حق (یعنی امام ع
بسان برده‌ی خوار و خفیفی نبوده که در گوشه‌ای از خاک
عراق کشته شده باشد بلکه او آقای سرشناسی بوده که هم
رهبری و فرماندهی امت را به دست گرفته بود و هم مدافع
بزرگ حق و دیانت محسوب می‌شد)

• دارنده میراث پیامبران، (یعنی امام ع جای انبیا نشسته و
مسئولیت انبیا چنین است که به هر ترتیب ممکن
پیام‌های الهی را به گوش مردم برسانند پس امام ع نیز باید
چنین کاری را انجام می‌داد که داد)

• حجت الهی بر خلق جهان، (یعنی امام ع وسیله‌ی اتمام
حجت الهی بر مردمان است که ثواب و عقاب مردم بر
اساس نحوه و اندازه برخوردشان با امام ع تعیین می‌شود).

• أَشْهَدُ أَنَّكَ أَمِينُ اللَّهِ وَ ابْنُ أَمِينِهِ عِشْتَ سَعِيداً وَ مَضَيْتَ حَمِيداً
وَ مِتَّ فَقِيداً مَظْلُوماً شَهِيداً

موارد شهادت در این فقره عبارت است از:

• امین خدا بودن امام ع و پدرش ع، (یعنی امام ع و پدرش امام
علی ع طرف اعتماد خدا بوده و در کار و تصمیمات خود
هرگز به امت اسلامی خیانت نکردند)

• زندگی با سعادت، (یعنی تنش و مبارزه با ظالمان هرگز

- شقاوت و بدبختی نیست بلکه عین سعادت است)
- گذران عمر با افتخار و تمجید، (یعنی مقاومت و مبارزه امام ع به عنوان یک عیب و یک آشوب هرگز نباید مورد سرزنش قرار گیرد بلکه کارش مایه افتخار است و او باید مورد تمجید و ستایش قرار گیرد)
 - مرگش همراه شد با محروم شدن مردم از فیض وجودش و با مظلومیت و با شهادت در راه خدا.

• أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ مُنْجِزٌ مَا وَعَدَكَ وَ مُهْلِكٌ مَنْ حَدَّكَ وَ مُعَذِّبٌ مَنْ قَتَلَكَ

موارد شهادت در این فقره عبارت است از:

- خدا وعده‌هایش را درباره امام ع محقق می‌کند،
- و خدا کسانی را که امام ع را ضایع کردند نابود می‌کند،
- و خدا قاتلان امام ع را شکنجه و عذاب می‌کند،

• أَشْهَدُ أَنَّكَ وَفَيْتَ بَعْدَ اللَّهِ وَ جَاهَدْتَ فِي سَبِيلِهِ حَتَّى آتَاكَ الْيَقِينَ

موارد شهادت در این فقره عبارت است از:

- وفای امام ع به عهد خدا،
- جهاد امام ع در راه خدا تا سرحد رسیدن به مرگ حتمی.

• أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ
الطَّاهِرَةِ لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا وَ لَمْ
تُلْبَسْكَ الْمُدْلِهَمَاتُ مِنْ تِيَابِهَا

موارد شهادت در این فقره عبارت است از:

• نورانی بودن وجود امام در نطفه پدرانش (امام علی ع و ابوطالب و ...) و رحم مادرانش (فاطمه زهرا و خدیجه کبری و ...)،
• عدم تنجس امام ع به نجاست‌های اخلاقی دوران جاهلیت،
(یعنی دشمنان امام ع از میان بنی امیه و غیره اخلاقیات نجس جاهلیت را درباره امام ع و همراهانش اجرا کردند)
• پاک و پاکیزه بودن ظواهر امام ع از پوشش‌ها و مظاهر تیره و تار دوران جاهلیت، (یعنی دشمنان امام ع حتی ظواهر اسلامی را مراعات نکردند و برخورد ظاهری و بگیر و ببند آنان نیز مانند دوران جاهلیت بود)

• أَشْهَدُ أَنَّكَ مِنْ دَعَائِمِ الدِّينِ وَأَرْكَانِ الْمُسْلِمِينَ وَمَعْقِلِ الْمُؤْمِنِينَ

موارد شهادت در این فقره عبارت است از:

• پایگاه دین بودن امام ع، (یعنی حفاظت دین و عدم فروپاشی آن بهعهده امام ع است)
• ستون بودن امام ع برای مسلمانان، (یعنی تکیه‌گاهی قابل اعتماد برای امت اسلامی حتی غیرشیعه است)

- دژ و قلعه بودن امام ع برای مؤمنان، (یعنی امام ع برای مؤمنان و شیعیان نیز پناهگاهی محکم است)

• أَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ الْبَرُّ التَّقِيُّ الرَّضِيُّ الزَّكِيُّ الْهَادِي الْمَهْدِيُّ

موارد شهادت در این فقره عبارت است از:

- پیشوا بودن، نیکوکار بودن، باتقوا بودن، راضی از خدا بودن، پاک بودن، راهنما بودن، هدایت‌یافتگی امام ع از جانب خدا.

• أَشْهَدُ أَنَّ الْأَمَّةَ مِنْ وُلْدِكَ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَ أَعْلَامُ الْهُدَى وَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ الْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا

موارد شهادت در این فقره عبارت است از:

- معصومین ع سخن و معنای تقوایند تا دیگران معارف و اخلاق را از آنان بیاموزند.
- معصومین ع نشانه‌های هدایت‌اند تا دیگران از راه اصلی وانمانند یا به کژراهه نروند.
- معصومین ع دستگیره محکم‌اند تا دیگران نیفتند و به پایین سقوط نکنند.
- معصومین ع حجت بر مردم دنیا هستند تا کسی بهانه‌ای برای گریز یا ستیز با دین نداشته باشد.

• أَشْهَدُ أَيُّ بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَ بِإِيَابِكُمْ مُوقِنٌ بِشَرَائِعِ دِينِي وَ خَوَاتِيمِ
عَمَلِي وَ قَلْبِي لِقَلْبِكُمْ سَلَمٌ وَ أَمْرِي لِأَمْرِكُمْ مُتَّبِعٌ وَ نُصْرَتِي لَكُمْ
مُعَدَّةٌ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَكُمْ فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ عَدُوِّكُمْ

موارد شهادت در این فقره عبارت است از:

- ایمان داشتن به امام ع،
- ایمان داشتن به رجعت امام ع،
- یقین داشتن به شریعت و عاقبت خوب عمل دینی،
- داشتن قلبی تسلیم قلب ائمه ع،
- پیروی از اوامر ائمه ع،
- آماده‌باش همیشگی برای یاری ائمه ع تا وقتی که خدا اذن
جهاد بدهد،
- همراهی فقط و فقط با ائمه ع نه با دشمنان آنان.

فصل سوم: نکاتی درباره بر خورد و نقش امام حسین علیه السلام

• فَأَعْذَرَ فِي الدُّعَاءِ (یعنی امام ع تا آخرین فرصت باقیمانده به

دعوت مردمان به حق و عدالت پرداخت و هیچ کوتاهی

نکرد و هیچ کم نگذاشت)

• وَ مَنَعَ النَّصِيحَ (امام ع اهل پند دلسوزانه بود که آن را به

دیگران هدیه می کرد نه این که از روی غرض سیاسی یا

سودجویی مادی نصیحت کند)

• وَ بَدَّلَ مُهْجَتَهُ فَيْكَ (یعنی صاف ترین خورش را که حاکی از

عمق جان است در راه خدا هزینه کرد. در اینجا می توانست

بجای «فیک» تعبیر «لک» بیاید اما فرقی این است که

در تعبیر «فیک» رازی مهم نهفته است که امام ع خود

را درباره خدا و مسائل مربوط به او یعنی برای دین خدا

قربانی کرد برخلاف عارفان غیرانقلابی که بلدند خود را

تنها برای خدا قربانی کنند و به اصطلاح به فنای توحیدی

برسند اما کاری برای دین خدا و مسائل مربوطه در اجتماع

نمی کنند)

• لَيْسَتْ نَقْدَ عِبَادِكَ (هدف امام ع نجات بندگان است نه گرفتار

کردن و عقب نگهداشتن آنان)

• مِنْ الْجَهَالَةِ (نجات مسلمانان از آثار جاهلیت بعد از اسلام، در

دستور کار امام ع است)

• وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ (نجات شکاکان از سرگردانی ضلالت بعد از

ایمان نیز در دستور کار امام ع است)

• فَجَاهِدْهُمْ فِيكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا حَتَّى سُفِكَ فِي طَاعَتِكَ دَمُهُ وَ

اسْتَبِيحَ حَرِيمُهُ (امام ع جهاد در راه خدا را با صبر و تحمل

و مقاومت کردن تا آخرین قطره خون و حتی به قیمت

از دست دادن خانواده خود پیگیری کرد. او این کار را

با احتساب انجام داد. محتسب کسی است که بر اساس

سنت اسلامی و معامله الهی با دشمنان خود رفتار می کند

یعنی آنان را و کارشان را به خدا حواله می دهد و حساب و

کتاب کارش را پیش خدا می برد ولذا تلاشی نمی کند که

در همین دنیا و خیلی زود انتقام بگیرد بلکه داوری و انتقام

را به دست خدا می سپرد)

فصل چهارم: نکاتی از اوصاف دشمنان امام و علل فاجعه کربلا

کربلا داستان عجیبی دارد چون امتی کوچک در شکل ۷۲ تن از امام حمایت کردند و گروهی بسیار در شکل دو شهر کوفه و شام با امام مخالفت کرده و او را کشتند. به نظر می‌رسد که زیارت اربعین ناظر بر زیارت عاشورا باشد و اشاره‌ای به محتویات آن داشته باشد، ولذا می‌توان حدس زد که کسانی که در زیارت عاشورا مورد لعن و تبری قرار گرفته بودند در زیارت اربعین به گونه‌ای دیگر دسته‌بندی اخلاقی شده‌اند ولذا می‌توان برای هریک از روحیات و صفات زیر در زیارت اربعین که مربوط به دشمنان و قاتلان امام حسین ع است صاحبان و متصفان ملعونی پیدا کرد که اسامی آنان در زیارت عاشورا ذکر شده است.

اکنون طبق دسته‌بندی زیارت اربعین و با نیم‌نگاهی به اسامی موجود در زیارت عاشورا به اوصاف و طبقات اجتماعی این گروه‌های ملعون می‌پردازیم:

• **وَقَدْ تَوَاوَزَ عَلَيْهِ** (توازر یعنی اتحاد و پشتیبانی کردن از یکدیگر که نشان می‌دهد ظالمان و فاسدان و منافقان همگی بر ضد امام ع متحد شده بودند چون امام ع منافع نامشروع همه

آنان را تهدید می‌کرد. این توازر و اتحاد باطل بر ضد حق توسط کسانی انجام گرفت که فهرست آنان در ادامه زیارت با توصیفات بسیار اجمالی می‌آید:

• **مَنْ غَرَّهُ الدُّنْيَا** (یعنی گروهی که دنیا و لذا یذ آن

فریشان داد که شاید اشاره باشد به این قسمت از زیارت عاشورا که نخستین مخالفان امام ع یک باند هماهنگ بودند: **العَصَابَةُ الَّتِي ... شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ** یعنی باند و گروهی که مشایعت و بیعت و پیگیری کردند کشتن امام حسین ع را)

• **وَ بَاعَ حَظَّهُ بِالْأَرْدَلِ الْأَدْنَى** (یعنی کسی که امتیازات اسلامی

خود را به دنیای دون فروخت که شاید مرادش مانند عمر بن سعد باشد که نخست به امام ع احترام می‌گذاشت و سعی می‌کرد از کارزار با امام ع طفره برود اما وعده به قدرت رسیدن، وی را کور و کر کرده بود ولذا با وجود سابقه درخشان اسلامی و با این‌که پدرش سعد ششمین نفری بود که اسلام آورده بود اما عمر بن سعد با چیز بی‌ارزشی مثل وعده حکومت ری، بهره‌وامتیازش را معامله کرد و بالاخره هم به آن نرسید)

• **وَ شَرَى آخِرَتَهُ بِالثَّمَنِ الْأَوْكَسِ** (یعنی کسی که آخرتش را به

قیمت بسیار پایین فروخت و دیگر چیزی از نصیب آخرت

برای خود باقی نگذاشت و نتوانست ایمانی به آخرت پیدا کند که شاید مرادش مانند شمر باشد که آخرتش را به نرخ بسیار اندک به یزید فروخت)

• **وَ تَعْتَرِسَ** (یعنی جباریت و دیکتاتوری را پیشه خود ساخت که شاید مرادش مانند ابن زیاد باشد که بسیار متکبر و ستم‌پیشه بود و با تمام غرورش با تمام یاران امام ع جنگید تا حرفش را به کرسی بنشانند)

• **وَ تَرَدَّى فِي هَوَاهُ** (یعنی کسی که در هوای نفس خود پرتاب شد و سقوط کامل نمود که شاید مرادش مانند یزید باشد که آخرت را نادیده گرفته و تمامی محاسبات خود را در دنیا و برای دنیا به کار برد)

• **وَ أَسْخَطَ نَبِيَّكَ** (یعنی کسی که پیامبر ص را به خشم آورده بود که شاید مرادش مانند مروان باشد که در تاریخ اسلامی آمده است که وی مورد لعن صریح پیامبر ص قرار گرفته بود)

• **وَ أَطَاعَ مِنْ عِبَادِكَ أَهْلَ الشُّقَاقِ** (یعنی کسی که مطیع معاندان مخالف بود. شقاق یعنی به هر بهانه‌ای با دیگری مخالفت کردن و بین خود و او جدایی انداختن که شامل طائفه بنی‌امیه می‌شود که به هر بهانه‌ای در صف مخالفین اهل بیت ع می‌ایستادند)

• **وَ النَّفَاقِ** (یعنی کسی که مطیع منافقان فرصت‌طلب و

سودجو بود که شاید مرادش کوفیان دروغگو و بی‌وفایی باشد که برای کسب منافع و بهره‌مندی از امتیازات مادی حکومت بنی‌امیه از رهبران دودل و منافق آن عصر پیروی کردند)

• **وَ حَمَلَةَ الْأَوْزَارِ الْمُسْتَوْجِبِينَ النَّارَ** (یعنی کسی که مطیع حاملان وزر شده بود. حاملان وزر کسانی بودند که هرچند از حقیقت ماجرا خبر داشتند و می‌دانستند حق با امام ع است اما برای مصالح و منافع خود سکوت کرده و بلکه حتی قتل امام ع را توجیه شرعی می‌کردند که حسین ع موجب آشوب در امت اسلامی شده است که شاید مرادش مانند شریح قاضی و دیگر خواص بی‌بصیرت زمانه باشد که با فتواهای ضدانقلابی خود وزر و وبال دیگران را نیز بر دوش کشیدند. اما مهم این است که در این فقره از زیارت، هم به این حاملان وزر و هم به پیروان احمق این فقهای فاسق حمله کرده است چون آنان با پیروی خود به این گروه از اشخاص بی‌شخصیت، هویت دادند و آنان را جای پیامبر ص نشانده بودند.)